

دانش طب و طب‌بندی علوم در تمدن اسلامی

سید ماهیار شریعت پناهی*

چکیده

پژوهش حاضر به جایگاه علم طب در طب‌بندی علوم پرداخته است تا روش لازم جهت کسب تخصص و مراتب تدریس آن علم برای استاد و دانشجو معین گردد. نتیجه تحقیق نیز گویای این است که علم طب همواره در شاخه علوم غیر دینی (غیر شرعی) و در شاخه فرعی از علوم طبیعی و در حوزه حکمت نظری و از علوم آلی و عقلی (فلسفی) و غیرعملی (نظری) رده بندی شده است. طب نظری نیز مقدمه شناخت طب عملی است اما، بدون آموزش طب عملی، طب نظری از حیثه حکمت خارج است. پس نظام آموزش طب به دلیل ماهیت دنیوی آن باید زیر نظر مستقیم نظام آموزشی شرعی رشد و نمو کند و طبیب باید در علوم شرعی نیز مرتبه‌ای از تخصص و تبحر را کسب نماید تا سعادت دنیوی و اخروی او تامین شود و از طرف دیگر از انحرافات جدی ناشی از علم صرفاً دنیوی نیز جلوگیری گردد.

واژگان کلیدی

طب، طب‌بندی علوم، طب‌بندی طب، علوم شرعی، طب نظری، طب عملی.

طرح مسئله

از همان آغاز تاریخ علم، در یونان باستان، تنها فلسفه به عنوان یک دانش مطرح و این دانش نیز شامل مجموعه‌ای از معرفت‌های نظری و عملی بوده است. اما به تدریج علوم گسترده‌تر شدند و امکان تسلط یک دانشمند بر همه شاخه‌های علوم تقریباً غیر ممکن شد، لذا علم از حالت تک‌بعدی

mahyar.shariatpanahi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۷

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد ایران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۴

خارج گشت و کسب تخصص در هر علم، به‌ویژه دانش طب، ملاک برتری یک دانشمند بر دیگر دانشمندان بود. لذا امروزه بررسی جایگاه علمی مانند طب در طبقه‌بندی علوم، هم برای آشنایی بهتر با مسیر و نحوه پیشرفت آن دانش مفید است و هم در روش‌های لازم جهت کسب تخصص و مراتب تدریس آن علم شایان توجه است.^۱

پس بررسی جایگاه علم طب در طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی ضرورت دارد؛ زیرا از طرفی دانش طب حداقل در سه قرن اول تمدن اسلامی، محتوا و ماهیتی تقریباً غیر اسلامی داشته و از یونان و ایران باستان متأثر بوده است و ابا توجه به جامعه نوپای اسلامی، باید این دانش نیز جایگاه خود را در سلسله مراتب معرفتی می‌یافت. اولین حاصل آن نیز تشخیص نوع ارتباط میان دانش طب با علوم اسلامی جهت معین کردن سود و زیان این دانش بود. شاید اولین سخن در تمدن اسلامی درباره دانش طب، این گفته پیامبر اسلام ﷺ است که فرموده‌اند:

العلم علمان، علم الأبدان و علم الأديان.

دانش‌ها دو گونه‌اند، پزشکی و الهیات.

دومین گفته مهم از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است که: «العلوم أربعة، الفقه للأديان، و الطب للأبدان، و النحو للسان، و النجوم لمعرفة الأزمان؛ دانش چهارگونه است، فقه برای آئین‌شناسی، پزشکی برای پابیدن و درمان تن، نحو برای زبان و درست سخن گفتن و ستاره‌شناسی برای شناخت زمان».^۲ از طرف دیگر، آشنایی با جایگاه علم طب در طبقه‌بندی علوم، امکان رشد متوازن آن را با سایر علوم میسر می‌سازد. گسترش تدریجی علوم در تمدن اسلامی، موجب پدید آمدن سلسله مراتبی شد که در این چارچوب مشخص، نظام آموزشی یک دانش معین مانند طب نیز مشخص می‌شود. علم در نظر مسلمانان چون درختی است که رشد می‌کند و شکوفا می‌گردد؛ اما باید شاخه‌های مختلف آن هماهنگ رشد کنند و هدف طبقه‌بندی علوم جلوگیری از رشد ناهماهنگ و ناهمگون این درخت است. حال دانش‌هایی که باید هماهنگ با دانش طب رشد کنند، کدامند و حد کفایت مطالعه و تخصص در هر کدام چیست.^۳

۱. شاله، شناخت روش علوم یا فلسفه عملی، ص ۶۰ - ۵۴؛ سجادی، طبقه‌بندی علوم در اسلام، ص ۷۵.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۲۰.

۳. برای اطلاعات بیشتر در زمینه طبقه‌بندی علوم در اسلام، رک: وسل، دائرةالمعارف‌های فارسی، ص ۷؛ بهبهانی، نظری به تقسیمات علوم بانضمام...، ص ۱۸۱؛ حکیمی، دانش مسلمین، ص ۸۳ - ۸۲؛ رفیعی، طبقه‌بندی علوم در جهان اسلام، ص ۳۶؛ نصر، علم در اسلام، ص ۴۵ و ۵۲؛ بکار، طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، پیشگفتار، ص ۱۵؛ قراملکی، رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم‌شناسی، ص ۴۶؛ طاهری عراقی، تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی، ص ۸۲.

از طرف دیگر، ترتیب آموزش علوم مرتبط با این دانش را برای دانشجو معین می‌شود؛ زیرا در طب اسلامی ضروری بود که پیش از آموزش، برخی علوم ابتدایی برای دانشجو تدریس شود. به همین دلیل معمولاً تحصیلات مقدماتی شامل هندسه، حساب، منطق، موسیقی و نجوم بود.^۱ دلیل آشنایی با منطق جهت تسهیل یادگیری دانش طب بود، مطالعه هندسه نیز به دانشجو کمک می‌کرد تا بتواند شکل زخم‌ها را تشخیص دهد، زیرا زخم‌های گرد به دشواری درمان می‌شدند، درحالی‌که زخم‌های چند ضلعی به آسانی التیام می‌یافتند و موسیقی نیز به تشخیص حالت‌های مختلف نبض کمک می‌کرد.^۲

این مقاله در جستجوی پاسخ به دو سؤال است:

۱. علم طب در طب‌بندی علوم اسلامی چه جایگاهی دارد؟

۲. با توجه به این جایگاه، مسیر آموزشی خاص دانشجوی طب امروزی چگونه ترسیم می‌گردد؟ برای پاسخ به این سؤالات باید به بررسی متون دسته اول در زمینه طب‌بندی علوم پرداخت. پس هدف اصلی از این پژوهش، روشن ساختن مسیر آموزشی دانشجوی طب است، زیرا باید تقدّم و تأخّر علم طب نسبت به سایر علوم بر اساسی سنجیده و استوار تنظیم گردد تا از این طریق، مسیر آموزشی دانشجوی طب نیز به درستی ترسیم شود و جایگاه علم طب در داخل طرح کلی معرفت، پیوسته در مقابل نظر دانشجو قرار گیرد. باید توجه داشت که نگاه و محتوای متون مربوط به طب‌بندی علوم با یکدیگر بسیار متفاوت است و بر این اساس با روش‌های گوناگونی مواجه می‌شویم. اما برای اینکه بتوان در حوزه علم طب تخصصی پژوهش کرد، باید این دانش را به صورت دقیق انشعاب داد و این طب‌بندی به ما کمک می‌کند تا علوم فرعی لازم جهت تخصص در حوزه این دانش و ارتباط مبانی نظری و عملی و اهمیت هر یک را نیز مشخص سازیم.

جایگاه دانش طب در طب‌بندی علوم اسلامی

الف) جایگاه طب در طب‌بندی فقهی علوم

اساساً نگرش فقهی بر ملاحظیات اخلاقی استوارست. جایگاه فقهی هر علم نیز، براساس میزان سود آن برای فرد و جامعه در جهت اهداف متعالی و نهایی دین مبین اسلام، تعیین می‌شود. در این میان، بررسی جایگاه علم طب در این نوع طب‌بندی حاوی نکاتی قابل توجه است. در این نگرش، ابتدا علوم

۱. ابن ابی‌اصیب، *عیون الانباء*، ج ۱، ص ۷۱؛ قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۷۲؛ شهرزوری، *نزهة الارواح و روضة الاقراح*، ص ۳۲۴؛ ابن‌هندو، *مفتاح الطب*، ص ۶۶ - ۶۵؛ رهاوی، *ادب الطیب*، ص ۱۷۸؛ حمارنه، *تاریخ تراث العلوم الطبّیة عند العرب و المسلمین*، ج ۱، ص ۹۲.

۲. الگود، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۸.

را به دو قسم واجب کفایی و مستحب تقسیم می‌کنند و علوم واجب کفایی، خود به دو دسته شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌شوند. علوم غیرشرعی نیز از پیامبران سرچشمه نگرفته، عقل، تجربه و سماع در حصول آنها نقش دارند و خود سه گونه‌اند: محمود، مذموم و مباح. علوم محمود نیز با فعالیت در زندگی دنیوی به فراگیری این علوم بستگی دارد که شامل علم طب نیز می‌شود. پس علم طب از علومی است که یادگیری آن واجب کفایی است، زیرا علومی واجب کفایی به‌شمار می‌آیند که برای سعادت این جهان لازمند و در عین حال، بالضروره یادگیری آن بر تک‌تک افراد جامعه واجب نیست.^۱

در این نگرش برای کسب علم طب، دانشجو ملزم است برتری و اولویت واجب عینی را بر یادگیری علم طب همواره حفظ و سیر تدریجی در خواندن علم طب را رعایت کند؛ زیرا علم طب خود از نظر برتری، نسبت به دیگر علوم واجب کفایی، مراتب گوناگونی دارد. در عین حال، شخص باید از خواندن علومی که شمار کافی از مردم در پی آن رفته‌اند، پرهیز نماید. پس اگر در منطقه‌ای به تعداد کافی طبیب حضور دارند، لازم نیست دانشجو به دنبال دانش طب برود. در این نگرش به‌طور کلی در کسب علم سه مرتبه وجود دارد: اقتصار، اقتصاد و استقصا. اصل اولیه و کلی در مورد علم طب نیز این است که آموختن این علم نباید از دو مرتبه ابتدایی اقتصاد و اقتصار فراتر رود و در واقع ژرف‌نگری در ماهیت علم طب و جزئیات غیر ضروری اما لازم آن، مستحب (و نه واجب) تلقی می‌شود. پس دانستن اندکی از طب به حد نیاز مورد تأیید است.^۲

تأثیر این دیدگاه را می‌توان در طبقه‌بندی ابن‌عبدالبر نیز مشاهده کرد. او در یک روش خاص، علوم را از دیدگاه تمامی ادیان به سه علم تقسیم می‌کند: اعلی، اوسط و اسفل و بر این اساس در همه ادیان، همواره علم طب جزو علم اوسط است.^۳

ب) جایگاه طب در طبقه‌بندی علوم حکمی - غیرحکمی

در یک نگاه کلی، علوم حکمی (دانش فلسفی، حقیقی یا ثابت) علومی‌اند که احکامشان در تمام ادوار زمانی جاری، معتبر و نسبت به جمیع اجزای زمان مساوی است و حکم آن هیچ‌گاه با دگرگون شدن زمان و مکان و دولت و آئین دگرگون نمی‌شود؛ زیرا مربوط به ذات حکمت است. اما علوم غیرحکمی، علومی است که احکامش در همه دوره‌ها و زمان‌ها جاری نیست، بلکه تنها در یک مقطع مشخص از زمان جاری می‌شود. علوم حکمی خود به دو قسم تقسیم می‌شوند: نظری و عملی. هدف نهایی حکمت نظری، اعتقاد یقینی به حال موجوداتی است که وجود آنها به فعل انسان بستگی ندارد

۱. غزالی، رساله العلم، ص ۲۰؛ همو، احیاء العلوم الذین، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۳.

۲. همان، ص ۳۶ - ۳۴؛ بکار، تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، ص ۲۵۸؛ طاهری، تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی، ص ۸۶.

۳. ابن‌عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۳۹ - ۳۷.

و مقصود از تحصیل آن تنها حصول رای است و شامل: مابعدالطبییه، ریاضیات، طبیعیات و منطق است. علوم طبیعی نیز شامل هشت شاخه اصلی و هشت شاخه فرعی اند که علم طب جزو علوم فرعی طبیعی محسوب می‌شود. پس علم طب زیر شاخه فرعی علوم طبیعی و از مجموعه حکمت نظری است.^۱

در روش دیگری از این نوع طبقه‌بندی، علوم غیرحکمی شامل علوم است که به پیامبران و وحی نسبت داده شده است و نیازی به آزمایش و شنیدن مستقیم (از پیامبر) ندارد و خود بر دو قسم است: علوم دینی (شرعی) که از وحی سرچشمه می‌گیرد و علوم غیر دینی که حصول آنها از طریق سمع و تجربه و غیر آن است و دانش طب در این طبقه قرار دارد.^۲

علامه فیض کاشانی از اندیشمندان متأخر است که تحت تأثیر این روش طبقه‌بندی قرار داشته و در رساله *فهرس العلوم*،^۳ علوم را به سه قسم تقسیم کرده است: *علوم ادبی*، *علوم شرعی* و *علوم فلسفی*. علوم فلسفی (حکمی) خود به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. علم فلسفه نظری نیز به پنج بخش تقسیم شده که شامل منطق، فلسفه اولی، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است که علم طب از فروع طبیعیات می‌باشد.

ج) جایگاه طب در طبقه‌بندی علوم عقلی (فلسفی) - نقلی (شرعی)

علوم عقلی برای انسان از این حیث که دارای فکر است، قابل طرح است و به قوم خاصی اختصاص ندارد، بلکه به جهتی نگاه آنها به تمامی ملل است و انسان‌ها در دستیابی به این علوم یکسانند. این علوم از زمان آفرینش بشریت وجود داشته، به مذهبی خاص متعلق نیستند و علوم فلسفی نامیده می‌شوند. چهار قسم علوم عقلی شامل منطق، علوم طبیعی، الهیات و تعالیم اند. علم طب نیز زیر شاخه علوم طبیعی و از فروع آن است. پس علوم عقلی به معنی علوم نظری نیست، زیرا علوم نظری گاهی در مقابل علم بدیهی و ضروری است و گاهی مقابل علم عملی است مثلاً می‌گویند بخش حکمت نظری و عملی. از نام‌های دیگر علوم عقلی، علوم اوایل، علوم قدما، علوم قدیمه یا علوم عقلیه است. تا از علوم عرب، حدیثه و به خصوص شرعیه متمایز شوند. علوم اوایل در مقابل علوم اواخر (علوم اسلامی) قرار دارد. حال برخی به عدم وحدت رویه در تعریف علوم عقلی اشاره کرده‌اند،

۱. ابن‌سینا، *منطق المشرقین و القصد المزدوجه فی المنطق*، ص ۷ - ۵؛ لوکری، ص ۱۱۷ - ۱۱۳. به نقل از: مقاله «تقسیم‌بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی»، تألیف مهدی محقق، ص ۳۹ - ۳۸؛ شهرزوری، *رسائل الشجرة الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه*، ج ۱، ص ۳۰ - ۲۱؛ طوسی، *اخلاق ناصری*، مقدمه، ص ۴۰ - ۳۷؛ ابن‌اکفانی، *ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد*، ص ۱۹ و ۶۵؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲؛ شیرازی، *درة التاج*، ج ۱، ص ۱۵۵؛ بکار، *تاریخ و فلسفه علوم اسلامی*، ص ۴۰۲؛ حبیبی، *مبانی تقسیمات علوم ...*، ص ۱۵۴ و ۱۶۰.
۲. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲.
۳. محقق، *آرام نامه*، ص ۱۸۵ - ۱۸۲.

مثلاً علوم عقلی در طبقه بندی ابن سینا مترادف با علوم فلسفی ارسطو است، در حالی که برخی دانشمندان دیگر، علوم عقلی را بر دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم می کنند که در این تقسیم بندی، طب، جزو علوم دنیوی و حرفه و صنعت است، اما علم نیست. پس علم طب متباین با علوم اخروی است، زیرا صرف زمان برای این دانش معمولاً مانع پرداختن به علوم اخروی می شود؛ زیرا توانایی عقل برای یادگیری هر دو کافی نیست. پس طب زیر شاخه علوم طبیعی و جزء علوم عقلی است.^۱ این ندیم نیز در مقاله هفتم کتاب *الفهرست*^۲ دانش های فلسفی و علوم اوایل یا قدیمه را بررسی می کند و در فن سوم نیز به علم طب می پردازد.

د) جایگاه طب در طبقه بندی علوم نظری - عملی

علوم عملی به نحوه انجام کار وابسته است و کسب آن وابسته بر «ممارست و عمل و مزاولت صنایع» است و علوم نظری نیز علمی است که بی نیاز از ممارست در عمل است. بر همین اساس، طب نظری خارج از دایره حکمت و علوم عملی است؛ زیرا در حصول به مزاولت عمل نیازی ندارند. پس دانش پزشکی غیر کاربردی (نظری)، بدین معنا، بیرون از علوم عملی می باشد. بنابراین برای به دست آوردن آن نیازی به تمرین و کاربرد ندارد، اما دانش حجامت گری نیاز به تمرین دارد. در واقع علوم نظری، علمی است که هدف غایی آن حصول معرفت است و به اعتبار تعلق وجود خارجی و ذهنی به ماده و حرکت به سه قسم اصلی: طبیعیات، ریاضیات و الهیات تقسیم می شود و علم طبیعیات از متحرک و محسوس بحث می کند که علم طب یکی از اقسام آن است.^۳

ه) جایگاه طب در طبقه بندی علوم عربی (شریعت یا علوم اسلامی) و غیر عربی

در قرن چهارم قمری با شکل گیری شعب مختلف علوم اسلامی و تکمیل آنها، بیشتر دانشمندان علوم را به دو دسته دانش های عربی و دانش های غیر عربی تقسیم کردند و در این میان علوم عجم (غیر عربی یا فلسفی) که به یونانیان و دیگر ملت ها تعلق داشت، شامل دانش طب نیز می شد و بر این مبنا طب را خارج از حیطه علوم عربی (اسلامی) قرار داده اند.^۴

۱. بکار، *تاریخ و فلسفه علوم اسلامی*، ص ۲۵۵؛ آملی، *نفایس الفنون فی عرایس العیون*، ج ۱، ص ۲۰؛ ابن خلدون،

مقدمه، ص ۴۷۸؛ وسل، *دائرة المعارف های فارسی*، ص ۸؛ صفا، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، ص ۱۳۹؛

سجادی، *طبقه بندی علوم در اسلام*، ص ۵۳۲.

۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۳۴۵.

۳. تیهانوی، *کشف اصطلاحات الفنون*، ج ۱، ص ۵؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۱؛

دنیسری، *نوادیر التبادر التحفة البهادر*، ص ۴۸.

۴. فخرالدین رازی، *جامع العلوم*، ص ۱۰۳؛ *یواقیت العلوم*، ص ۲۱۱.

و) جایگاه طب در طبقه‌بندی علوم آلی (منطقی یا حقیقی) و علوم غیرآلی (غیر کاربردی یا نظری) علوم غیرآلی (غیر کاربردی یا نظری) ابزار و وسیله کسب و آموختن دیگر علوم و مقدمه‌ای برای دستیابی به علوم عقلی یا ذهنی دیگر است و یا دانش فعلی است که خود مورد خواست و نیاز باشد، ولی علوم آلی یا دانش کاربردی یا عملی دانشی است که خود مورد نیاز اصالتاً نباشد و براساس این تعریف، دانش طب در علوم آلی رده‌بندی می‌شود.^۱

ز) جایگاه طب در طبقه‌بندی علوم جزئی و غیر جزئی (کلی) به دانش‌هایی که موضوع آنها نسبت به موضوع دانش دیگر آخص باشد، علوم جزئی می‌گویند، مانند علم طب که موضوع آن بدن انسان است که جزیی از موضوع علم طبیعی است.^۲ ابوسهل مسیحی در رساله *اصناف العلوم الحکمیة* علوم را به دو قسم کلی و جزئی تقسیم کرده است: «علوم کلی که به‌طور مطلق در موجودات و انحای موجودات بسیط از حیث وجودشان نظر می‌کند، و سپس در واحد و انحای واحد نظر می‌افکند، خود به دو قسم تقسیم می‌شود: علوم طبیعی و مابعدالطبیعی. علمی را که در موجودات نظر می‌افکند، نه از حیثی که موجودات بسیط یا مفرد هستند، بلکه از حیثی که موجودات مرکب کثیر و متغیرند، علوم طبیعی می‌نامند. علوم جزئی نیز مشتمل است بر سایر علوم؛ زیرا در علوم جزئی نظر در موجود خاص و لوازم آن از حیثی که آن موجود خاص است، می‌باشد. مثل طب و آن در مقایسه با علوم طبیعی و الهی (علوم کلی) در حقیقت علم نیست؛ زیرا جزئی است و صرفاً در موجود خاص نظر می‌افکند ... نهایت اینکه این علوم جزئی، صرفاً نفس را آماده دریافت علم کلی می‌کند.» او سپس علم طب را به دو قسم: طب علمی و عملی تقسیم نماید.^۳

ح) جایگاه طب در طبقه‌بندی علوم مفید در دنیا و آخرت و غیر مفید در دنیا و آخرت سلماسی در رساله *الشرفیه* از قاعده اشرفیت سود برده و آن را به خوبی به کار بسته و سعی در دفاع از عقل کرده است. او علوم را به دو دسته تقسیم کرده است: علم مفید در دنیا و آخرت که طب از مصادیق آن است و علم غیر مفید در دنیا و آخرت. هر چند وی در جای دیگر علم طب را علم خاص دنیا می‌داند.^۴ در روشی دیگر دانش طب جزو علمی است که مصالح بدن در دنیا به آن تعلق دارد. در مقابل آنچه به مصالح نفس و تصفیه باطنی تعلق دارد.^۵

۱. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۱؛ خوری، *العلوم عند العرب*، ص ۴۴۴ - ۴۴۳.

۲. تهبانوی، *کشف اصطلاحات الفنون*، ج ۱، ص ۶.

۳. مسیحی گرگانی، *اصناف العلوم الحکمیة*، ص ۲۱۷ - ۲۱۳.

۴. سلماسی، *الرسالة الشرفیه*، ص ۱۰۶ و ۱۱۴.

۵. همو، ص ۱۲۷.

رساله سلماسی آخرین تلاش در دفاع از علوم طبیعی در کنار علوم باطنی و شرعی بوده و تلاش شده طب را کنار فقه و هم مرتبه علوم شرعی قرار دهد.^۱

ملاصدرا در رساله *اکسیرالعارفین* علوم را به طور مطلق به دو دسته دنیوی و اُخروی تقسیم کرده است. علوم دنیوی نیز به سه قسم: اقوال، افعال و افکار تقسیم می‌شوند. در این میان علم افکار چهار قسم است و قسم چهارم آن، علم طبیعت و پزشکی و دام‌پزشکی است و فایده این علم و هدف از آن، حفظ و اصلاح نمو و بقای حیات است.^۲ ابن‌عبدالبر نیز از قول اسحاق خوافی علوم را به سه دسته تقسیم کرده است: علم دنیایی، علم دنیایی و آخرتی و علمی که نه دنیایی است نه آخرتی و بر این اساس علم طب از علوم دنیایی است.^۳

ط) جایگاه علم طب در طبقه‌بندی طاش کبری زاده مفتاح السعاده

او در کتاب مفتاح السعاده ابتدا اشیا را دارای چهار مرتبه وجودی می‌داند: وجود نوشتاری، عبارت‌پردازی، ذهنی‌ها (تصورات) و آنچه در بیرون از ذهن موجود است و هر کدام آنها پیش درآمد دیگری می‌باشد؛ زیرا نوشتار، نمایشگر واژه‌هاست و آن خود پیش درآمد ذهن و ذهن بازتاب آنچه در خارج است. علمی که وابسته به ماده است، علم الاعیان خوانده می‌شود و آن را بر دو بخش عملی و نظری، گروه‌بندی می‌کنند: علم اعیان عملی، دانشی است که خود کاربرد نداشته باشد، بلکه برای شناخت چیزی دیگر باشد. علم اعیان نظری علمی است که برای شناخت خود کاربرد داشته باشد. سپس هر کدام آنها اگر از دین (مذهب) گرفته شده باشد، علم شرعی و اگر تنها از خرد حاصل شده، حکمت و عقلی است. بنابراین، این اصول هفت‌گانه ذکر شده نشان می‌دهد که هر کدام آنها چند گونه دارد و هر گونه آنها شامل چه زیر شاخه‌هایی می‌شود. او کتاب خود را در هفت دوحه (گفتار) تدوین کرده و برای هر یک از اصول هفت‌گانه یک دوحه و برای هر دوحه، شاخه‌هایی برگزیده است تا بتواند زیر شاخه‌های هر کدام را گزاره کند. بر طبق عقیده او علوم ذهنی پیش درآمد علوم اعیان است و فکر را از خطا در اکتساب محفوظ می‌دارد و مصداق آن نیز دانش منطقی است. علوم اعیان نیز انسان را از خطای در مناظره و درس باز می‌دارد و متقسم به علم نظر، علم جدل و علم خلاف است. او در گفتار چهارم از دانش‌های وابسته به اعیان (ماده) به دانش طبیعی می‌پردازد که از علوم فرعی آن دانش پزشکی است.^۴

۱. نورانی نژاد، رساله الشرفیه سلماسی و سیر علوم عقلی در اصفهان سده‌های میانه اسلامی، ص ۳۱.

۲. ملاصدرا، *اکسیرالعارفین*، ص ۹ - ۸.

۳. ابن‌عبدالبر، *جامع بیان العلم و فضله*، ج ۲، ص ۴۰.

۴. طاش کبری زاده، *مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم*، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۰۲.

البته برای علم طب‌بندی‌های دیگری وجود دارد که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. ابن‌مقفع در کتاب المنطق، حکمت را ابتدا به دو بخش تقسیم می‌کند: آنچه باعث تبصر قلب و فکر کردن آن می‌شود (علم) و آنچه باعث حرکت قلب و نیروی آن است (عمل) و این هر دو دانش را به سه قسم تقسیم می‌کند: اعلی، اوسط و اسفل. علم اسفل در واقع علم اجساد است و علم طب زیر شاخه این علم است که در کنار علوم صناعت و تجارت قرار دارد.^۱

۲. ابن‌حزم اندلسی تقسیم‌بندی دوگانه رایج را به‌طور غیر مستقیم ادامه داده و هفت علمی را که در کتابش نام برده است به دو دسته تقسیم می‌کند: علومی که سبب جدایی امتی از امت دیگر می‌شوند که وجه تمایز امت‌هاست (سه علم) و علومی که همه امتها بر آنها اتفاق دارند (چهار علم) که یکی از آنها، علم طب است.^۲

۳. ابن‌فریغون کتاب خود را به دو مقاله تقسیم کرده است:

مقاله یکم: ادبیات عرب، و شیوه کتابت و دیوان نویسی، ریاضیات و هندسه، و شرایح و اخلاق و برخی از بیماری‌های روانی و مقاله دوم: ویژه حرفه‌های درباری و رشته‌های فلسفه عملی است. او به‌طور غیر مستقیم از برخی شاخه‌های طب نام می‌برد و آنها را جزو علوم غیر ادبی عرب و علوم فلسفی قرار می‌دهد که از جمله این مباحث طبی به این موارد می‌توان اشاره کرد: تحرک و سکون، تدبیر غذا، ریاضت جسمانی، جماع،^۳ براز،^۴ باه^۵ و خواب.^۶

۴. سیوطی در کتاب *اتمام الدرایه القراءه النقایه*، قاعده اشرفیت علوم بر یکدیگر را در طب‌بندی لحاظ کرده است. او معتقد است چون علوم معانی و بدیع مبتنی بر اصلاح زبان است که عضوی از انسان را تشکیل می‌دهد، پس باید به دانش پزشکی که اصلاح تمام بدن را به عهده دارد، زودتر پرداخته شود. او دانش تشریح را بر طب مقدم داشته، زیرا که نسبت آن به پزشکی مانند نسبت صرف به نحو است. چون پزشکی برای معالجه بیماری‌های ظاهری در دنیا است. تصوف نیز که به معالجه بیماری‌های باطنی و اخروی می‌پردازد، در کنار آن بررسی شده است.^۷

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. ابن‌حزم، *مراتب العلوم*، ص ۵۰، ۷۱ و ۷۹.

۳. مقاربت جنسی.

۴. ماده دفعی بدن.

۵. علم الباه علمی است که از کیفیت معالجات مربوط به نیروی آمیزش و مباشرت گفتگو می‌کند که چه غذاهایی مناسب و چه دواهایی مقوی و فزاینده و لذت بخشنده آرمیدن و اعمال و رفتار مربوط به آن است. (رک: دهخدا، ذیل واژه)

۶. ابن‌فریغون، *جوامع العلوم*، ص ۲۰۴ و ۲۱۶ - ۲۱۲.

۷. سیوطی، *اتمام الدرایه لقرآه النقایه*، ص ۳.

طب نظری مقدمه و مکمل طب عملی

به‌طور کلی، در متون اسلامی دانش طب به دو شاخه طب نظری و عملی تقسیم شده است. هر چند در برخی منابع مؤلف خود را ملزم به ارائه تعریفی از این دو شاخه ندانسته است.^۱ اما تعریف و محدوده طب نظری و عملی در طول تمدن اسلامی معمولاً مشخص بوده است. در ابتدا طب نظری را نگرستن صیرف در جسم برای تعلیم و طب عملی را نگرستن در جسم برای یاد گرفتن نحوه کارکرد جسم می‌دانستند.^۲

اما پس از آن، به این دو شاخه اصطلاح علم اطلاق شد، زیرا در همه حرفه‌ها دو جنبه نظری و عملی وجود دارد، مانند فلسفه و طب. مفهوم نظری و عملی این نیست که یک بخش آموزش و بخش دیگر به‌عنوان کاربرد عملی باشد، بلکه طب نظری و عملی هر دو علمند، یکی از آنها دانش اصول طب و آن دیگری علم اسلوب به کار گرفتن این اصول است، یعنی علمی است که برای دو جنبه آن دو لفظ به کار گرفته شده است. پس به‌طور کلی مقصود از طب نظری دانشی است که از راه فراگیری به اصول آن پی ببریم بدون اینکه اسلوب و روش کاربرد آن را بیان کنیم، مثلاً می‌گوییم انواع تب بر سه نوع است و این از اصول طب است اما، منظور از طب عملی پی بردن به اسلوب کاربرد این علم است (مثلاً چگونگی درمان ورم‌های گرم) و این تعلیم به مُتعلّم می‌آموزد که چگونه باید عمل کرد.^۳

در تعریفی دیگر، طب نظری شناخت حقیقت مطلب مورد نظری است که در فکر جای گرفته است، همان فکری که تشخیص و تدبیر آنچه باید به عمل درآید، بدان بستگی دارد و طب عملی آن است که مطلبی که در فکر جای گرفته است، آن چنان که شناخته شده است، به بررسی حسی و عمل درآید.^۴ زیرا اساساً تعریف طب هم شناخت اسباب بیماری و تندرستی است (طب نظری) و هم دانستن نحوه حفظ تندرستی (حفظ الصحة) و روش و ابزار درمان بیماری (علم علاج) است (طب عملی). پس اگر طبیب خواهان آشنایی کامل با بخش علمی (نظری) از علم طب باشد، باید مسائلی را که برای جسم انسان‌ها طبیعی و غیر طبیعی است، بشناسد. امور طبیعی نیز چهارگونه است:

۱. چیزهای طبیعی که تن انسان بدان برپا شده است (امور طبیعی)؛

۲. حالهای تن مردم چون مزاج اصلی است که بر آن زاده می‌شوند. احوال در سنین مختلف عمر،

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: اخوینی، هدیة المتعلمین، ص ۱۶؛ بغدادی، الطب من الكتاب و السنه، ص ۴؛ ابن هبل،

المختار، ج ۱، ص ۷؛ ابن نفیس، الموجز قانون، ص ۳۱؛ اکفانی، ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد، ص ۶۶؛

واجد علی خان، مطلع العلوم و مجمع الفنون، ص ۲۲۱؛ حکیم شمس‌الدین احمد، خزائن الملوك، ج ۱، ص ۵.

۲. حنین بن اسحاق، المسائل فی الطب للمتعمین، ص ۳۶۰.

۳. ابن سینا، القانون، ص ۳۳ - ۳۴.

۴. علی بن عباس، کامل الصناعه، ج ۱، ص ۳۵.

مزاج نر و مادگی و عادت‌ها و نحوه خوی کردن با چیزها نیز مطرح است؛

۳. احوال آنچه بیرون از تن اوست، مانند احوال شهرها و خانه‌ها؛

۴. احوال تندرستی که مزاج‌های مختلف اندام‌ها و اخلاط و ارواح و قوت اندام‌ها بدان بستگی دارد. زمانی که هر یک از این اسباب طبیعی تغییر کند، حالت غیرطبیعی رخ می‌دهد که بیماری است. هرگاه طبیب بخواهد که طب عملی را به طور کامل درک کند، باید با مسائلی که برای نگاه داشتن تندرستی و دوری از بیماری از هر شخصی لازم است (مقدار، زمان و چگونگی استفاده) آشنا شود. بنابراین مقصود از علم طب زمانی حاصل می‌شود که طبیب این دو شاخه طب نظری و عملی را با هم بیاموزد.^۱

تاکنون تعریف و محدوده این دو طبقه از دانش طب تا حدودی مشخص شده است. طب نظری مقدمه شناخت طب عملی است و تا زمانی که طب نظری شناخته نشود، طب عملی نیز شناخته نخواهد شد، زیرا سلامتی (حفظ الصحة) بستگی به افعالی دارد که از قوا و نیروهای انسان صادر می‌شود اعم از افعال نفسانی (فکر و تخیل و...) یا افعال جسمانی. برای شناخت افعال و قوا باید مزاج شناخته شود و برای شناخت مزاج باید ارکان سازنده بدن را شناخت. بر این اساس، علم طب نظری، علم شناخت اشیای طبیعی است که به تدریج به سوی طب عملی می‌رود و آموزش آنها نیاز به عمل ندارد و طب عملی شناخت کیفیت ایجاد این اعمال طبیعی در بدن است. لذا طب نظری علم به مبادی طب و امور طبیعی است که در واقع علم شناخت کلیاتی از بدن انسان و مواد سازنده آن و در کنار آن، شناخت سلامتی و بیماری و موارد منسوب به آن و تمیز بین سلامتی و بیماری است که خود مقدمه طب عملی است که دانشی تجربی است و شامل تشریح و شناخت قوای ادویه است.^۲

طب نظری، علم به کیفیت، روش، اصول و درمان عملی، اما بدون قصد مباشرت عمل و طب عملی علم به کیفیت عمل است با نیت مباشرت عمل. در واقع جزء نظری، علمی است در مقایسه با جز دوم که عملی است. البته هر دو شاخه طب، علم‌اند به این معنا که هر دو با تعلیم و تربیت حاصل می‌شوند و هدف نیز از تعلیم طب علمی (نظری) تنها آشنایی «بدون قصد مباشرت عمل» است، مانند علم به امور طبیعی و علم به احوال بدن انسان، مثل علم به اقسام تب‌های اصلی سه‌گانه و طب عملی آموختن و آشنایی با «کیفیت عمل است برای مباشرت آن، نه نفس مباشرت»، مانند علم حفظ الصحة و علم به کیفیت معالجه امراض، مانند قصد کردن. طب نظری شناخت برخی اصول است که دانستن آن برای طبیب ضروری است و به طریق برهان و دلیل حاصل می‌شود، در حالی که طب عملی از راه تقلید نیز حاصل می‌شود.^۳

۱. جرجانی، الذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۱۰ - ۸.

۲. ابن‌هندو، مفتاح الطب، ص ۳۰؛ ابن‌رشد، الکیات فی الطب، ص ۲۱ - ۲۰.

۳. عقیلی شیرازی، خلاصه الحکمه، ص ۱۳؛ محمود بن محمد، تحفه خانی، ص ۳؛ آملی، نفایس الفنون، ج ۳، ص ۱۱.

طبقه‌بندی دانش طب براساس متون غیرطبی

در این متون به‌طور کلی دانش طب بررسی شده و هدف آن آشنایی دانشجویان با طب به‌عنوان یکی از دانش‌های عقلی بوده است. بر این اساس، دانش طب به این طبقات تقسیم شده است:

۱. علم به امور طبیعی، مثل ارکان، مزاج، اخلاط، قوا و افعال؛
۲. علم به علامات و دلایل و صیحت و مرض و اسباب و أعراض آن؛
۳. علم معالجه (حفظ الصحه) که دو قسم است: الف) معالجه با دوا؛ ب) درمان با دست؛
۴. طب آبدان که خود به دو قسم تقسیم می‌شود:
الف) اعمالی که به‌وسیله دست انجام می‌شود (پانسمان، جراحی و داغ کردن)؛
ب) برطرف کردن بیماری‌ها به‌وسیله دارو که خود شامل معاینه بیمار و بهداشت بیماری‌هاست.
۵. علم تشریح اعضای مفرد و مرکبه؛
۶. علم اهوویه، بلدان و المیاه؛
۷. معالجه با دوا، غذا و المزورات^۱؛
۸. پختن اشربه و معجون‌ها؛
۹. علم معالجه با دوا و غذا و با دست که خاص چشم است (کحالت)؛
۱۰. علم درمان با دست (جراحی)؛
۱۱. شکسته‌بندی (جبر)؛
۱۲. علم درمان چارپایان (بیطره)؛
۱۳. علم درمان بُراه (درمان باز شکاری)؛
۱۴. شرح احوال ریاضت؛
۱۵. شرح احوال مباشرت (جماع)؛
۱۶. روان‌شناسی؛
۱۷. قی کردن و غرغره کردن؛
۱۸. داروی مسهل خوردن؛
۱۹. رگ زدن (حجامت)؛
۲۰. حَقنه کردن؛
۲۱. اقسام نبض و کیفیت و احوال آن؛

۱. مزور: آنچه از قسم غذا برای تسلای بیمار بیزند و طعام نرم که مریض را دهند یا آش نرم. (ر.ک: دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «مُزور»)

۲۲. علم صیدله یا داروشناسی که شامل خواص ادویه، نحوه ترکیب و کیفیت مصرف است.

۲۳. علم فصد؛

۲۴. علم مقادیر و اوزان مورد استفاده در طب؛

۲۵. علم الباه.^{۲۱}

نتیجه

در مجموع از آنچه گفته آمد، می‌توان بدین نتایج دست یافت:

۱. بر طالب دانش طب واجب است تا پیش از ورود به این رشته، ابتدا نیاز جامعه را نسبت به این دانش مطالعه کند و اگر مشاهده کرد که تعداد زیادی دانشجو و فارغ‌التحصیل در این رشته در حال تحصیل و طبابتند، ترجیحاً رشته دیگری را برای تحصیل انتخاب نماید، زیرا در هر حال ماهیت این دانش دنیوی است و اگر در جامعه نیاز مبرمی به این دانش نباشد، تحصیل آن تنها اتلاف زمان و هزینه فرد و جامعه خواهد بود. پس از انتخاب آگاهانه این رشته، اولین مرحله آشنایی با علمی است که از لحاظ اشرفیت بر علم طب، رحجان و برتری دارند که شامل طبیعیات، فلسفه، ریاضیات، منطق و الهیات می‌شود. چهار علم نخست، روح و ذهن دانشجو را بارور و فعال می‌سازند اما یادگیری آنها می‌تواند پیش از ورود به دوره اصلی آموزشی این دانش قرار گیرد و نیاز به ادامه تخصصی این علوم نیز در دوره آموزشی و پس از آن نخواهد بود. اما در این میان جایگاه، و ارتباط علوم شرعی با دانش طب ماهیتی متفاوت دارد. طب به طور عام جزء علوم دنیوی است و یادگیری و تخصص محض در آن برای آخرت دارای ارزش ناچیزی است. حتی در دنیای جدید، در مواردی، تفسیر علمی ناقص از پدیده‌های طبیعی، این دانش را در تضاد آشکار و نهان با علوم اخروی نیز قرار داده که در این صورت خسران فردی در آخرت، اولین معلول آن است.

۲. برخلاف علوم دیگر، دانشجوی طب باید پیش از ورود به دوره آموزشی طب، با مبانی شرع مبین آشنایی حاصل کند و در تمام دوره تحصیل و به‌ویژه پس از آن، کسب تخصص در زمینه الهیات را همپای تخصص در دانش طب مورد توجه قرار دهد. زیرا از یک طرف طب از علوم دنیوی،

۱. ر.ک: فخررازی، جامع العلوم، ص ۱۰۳، ۱۰۸ و ۱۱۰؛ ابن حزم، مراتب العلوم، ص ۸۰ - ۷۹؛ شهردان بن ابی‌الخیر، نزهت نامه علائی، ص ۳۹۷ - ۳۹۶؛ رستم‌داری، ریاض‌الابرار، به نقل از: مقاله منزوی، ص ۷۴۹؛ فیض کاشانی، فهرس العلوم، به نقل از: محقق، آرام‌نامه، ص ۱۸۵؛ کپری‌زاده، مفتاح السعادة، ج ۱، ص ۳۲۴ - ۳۲۱؛ آملی، نفانس الفنون، ج ۱، ص ۲۰.

۲. علمی است که از کیفیت معالجات مربوط به نیروی آمیزش و مباشرت گفتگو می‌کند که چه غذاهایی مناسب و چه دواهایی مقوی و فزاینده و لذت بخشنده آرمیدن و اعمال و رفتار مربوط به آن است.

و مادی است و چون فناپذیری و نسبیت، محمول ماده است، پس محمول دانش طب نیز می‌گردد. اما اصول شرع و حیانی، مطلق و همواره در همه زمان‌ها پایدار و صادق‌اند. از دیگر سو، همان‌طور که گذشت علوم شرعی و دینی همواره دارای اشرفیت و برتری بر علوم دنیوی هستند و اگر دانش طب در پرتو الهیات رشد و نمو نماید، هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی را برای فرد به ارمغان خواهد آورد. پس اگر طبیب با علوم شرعی آشنایی نداشته باشد، عموماً نظام آموزشی غیر دینی او را منحرف ساخته، در بلند مدت به دلیل عدم نظارت شرع، دانشجو دچار انحرافات جبران‌ناپذیر خواهد شد. در واقع علوم شرعی پیشرو و علوم دنیوی، (همچون دانش طب) باید دنباله‌رو یا حداقل همسو با آن حرکت نمایند.

۳. اگر، نهادهای مذهبی همچون نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و حوزه‌های علمیه به صورت تخصصی و مستمر بر نظام آموزش نظری و عملی دانش طب نظارت آگاهانه و پویا نداشته باشند این مهم حاصل نخواهد شد. حتی این نظارت باید پس از فراغت از تحصیل نیز ادامه یابد که متأسفانه این نظارت تنها حالت صوری دارد و به دلیل عدم آشنایی و تخصص ناظران بر دانش طب اسلامی معمولاً فاقد اثرگذاری است.

۴. طب از علومی است که کسب تخصص در آن تنها از طریق مشاهده و تجربه دقیق شخصی حاصل می‌آید. پس اگر در دانشگاه‌های علوم پزشکی آموزش میانی نظری همراه با آموزش عملی نباشد، فاقد ارزش کاربردی و حتی خارج از دایره حکمت است.

منابع و مأخذ

۱. آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، *نفایس الفنون فی عرایس العیون*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۹ ق.
۲. آرام، احمد، آرام‌نامه، به اهتمام دکتر مهدی محقق، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱.
۳. ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، به کوشش آگوست مولر، قاهره، بی‌نا، ۱۲۹۹ ق.
۴. ابن عباس، علی، *کامل الصناعه*، بی‌جا، بی‌تا.
۵. ابن اکفانی، محمد بن ابراهیم، *ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد*، مصر، بی‌نا، ۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۰ م.
۶. ابن حزم، علی بن احمد، *مراتب العلوم*، تحقیق احسان عباس، ترجمه محمد علی خاکساری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
۷. ابن خلدون، مقدمه، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۹۷۸ م.
۸. ابن رشد، *الکلیات فی الطب*، تحقیق و تعلیق سعید شبیان، عمار الطالبی، مصر، بی‌نا، ۱۹۸۹ م.
۹. ابن سینا، ابوعلی، *منطق المشرقین و القصد المزدوج فی المنطق*، قم، بی‌نا، ۱۴۰۵ ق.

۱۰. ابن سینا، ابوعلی، قانون، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱. ابن‌عبدالبر النمری قرطبی، یوسف، جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایتہ و حقیقہ و خرج احادیثه و آثاره و علق علیہ ابو‌عبدالرحمن فواز احمد زمزلی، بیروت، مؤسسه الریان، دار ابن‌حزم، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م / ۱۳۸۲.
۱۲. ابن فریغون، شعیا، جوامع العلوم، به کوشش خدیوجم، تهران، نامه مینوی، ۱۳۵۰.
۱۳. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد الحائری المازندرانی تهران، دنیای کتاب، ۱۳۵۰.
۱۴. ابن نفیس، الموجز فی الطب، تحقیق عبدالکریم عزباوی و احمد عمار، قاهره، اداره الطباعة المصریه، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. ابن هبل، علی بن احمد، المختارات فی الطب، فرانکفورت، بی‌نا، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
۱۶. ابن هندو، علی بن حسین، مفتاح الطلب و منهاج الطلاب (کلید دانش پزشکی و برنامه دانشجویان آن)، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۷. اخوینی بخاری، ابوبکر، هداية المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، مشهد، بی‌نا، ۱۳۷۱.
۱۸. بغدادی، عبداللطیف، الطب من الكتاب و السنه، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م.
۱۹. بکار، عثمان، تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، ترجمه محمدرضا مصباحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۰. بهادر، میرمحمدحسین (عقبلی شیرازی، محمد بن حسین)، خلاصه الحکمه، نسخه خطی در کتابخانه بنیاد دانش‌نامه جهان اسلام.
۲۱. تهانوی، محمد بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، تصحیح مولوی عبدالحق، مولوی غلام قادر، کلکته، بی‌نا، ۱۸۶۲ م.
۲۲. جرجانی، اسماعیل بن حسن، کتاب ذخیره خوارزمشاهی، ج ۲ - ۱، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۰.
۲۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب الفنون، ج ۱، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
۲۴. حبیبی، نجفقلی، «مبانی تقسیمات علوم به انضمام رساله «تقاسیم العلوم» شهرزوری»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۵۸ - ۵۷، بهار ۱۳۷۴.
۲۵. حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، قم، دلیل‌ما، ۱۳۸۲.
۲۶. حمارنه، سامی خلف، تاریخ تراث العلوم الطبیبه عند العرب و المسلمین، اربد، جامعه الیرموک عماده البحث العلمی و الدراسات العلیاد، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، بهار ۹۳، شماره ۱۴
۲۷. حنین بن اسحاق، *المسائل فی الطب للمتعلّمین*، تحقیق موسی محمد عرب، محمد علی ابوریان، الجامعات المصریه، بی نا، ۱۹۷۸ م.
۲۸. خوری، *العلوم عند العرب*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۹. دنیسری، شمس الدین محمد، *نوادیر التبادر التحفة البهادر*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۳۰. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۲.
۳۱. رستمدراری، حسین عقلی، *ریاض الابرار*، معرف احمد منزوی، وحید، مرداد ۱۳۵۰، شماره ۹۲.
۳۲. رفیعی علامرودشتی، علی، «طبقه بندی علوم در جهان اسلام»، *کرانه*، سال ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۳.
۳۳. رهاوی، اسحق بن علی، *ادب الطیب*، تحقیق کمال سامرائی، داود سلیمان علی، بغداد، دارالشوون الثقافیة العامه، ۱۹۹۲ م.
۳۴. سجادی، سید محمدصادق، *طبقه بندی علوم در اسلام*، تهران، بی نا، ۱۳۶۰.
۳۵. سلماسی، ابوعلی حسن، *الرسالة الشرفیه فی تقاسیم العلوم الیقینیة*، با مقدمه و تصحیح حمیده نورانی نژاد، محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، *اتمام الدرایة لقراء الثقایه*، کلکته، بی نا، ۱۸۶۴ م.
۳۷. شاله، فیلیس، *شناخت روش علوم یا فلسفه عملی*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۳۸. شمس الدین احمد، *خزائن الملوک*، ج ۱، دیباچه محمد مهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۴.
۳۹. شهرزوری، شمس الدین محمد، *رسائل الشجرة الالهیه فی علوم الحقائق الربانیة*، ج ۱، تحقیق و تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳.
۴۰. شهرزوری، شمس الدین محمد، *نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)*، ترجمه مقصود علی تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۴۱. شهرمدان ابی الخیر، *نزهت نامه علانی*، به تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران، بی نا، ۱۳۶۲.
۴۲. شیرازی، قطب الدین، *درة التاج بخش نخست مشتمل بر منطق، امور عامه، طبیعیات، الهیات*، به کوشش سید محمد مشکوة، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.

۴۳. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۴۴. طاهری عراقی، احمد، «تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی»، *معارف*، دوره اول، شماره ۳، آذر-اسفند، ۱۳۶۳.
۴۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
۴۶. کبری‌زاده، طاش، *مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم*، حیدرآباد، بی‌نا، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
۴۷. غزالی، ابو حامد، *رساله العلم*، بی‌جا، بی‌تا.
۴۸. _____، *احیاء العلوم الدین*، قاهره، بی‌نا، ۱۲۸۲ ق.
۴۹. فخررازی، محمد بن عمر، *جامع العلوم ستینی*، تصحیح علی آل‌داود، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
۵۰. قراملکی، احد فرامرز و نادیا مفتونی، «رہیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم‌شناسی»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۵ (۲)، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
۵۱. قفطی، *تاریخ الحكماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۵۲. الگود، سیریل لوید، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۳ ق.
۵۴. مجوسی اهوازی، علی بن عباس، *کامل الصناعة الطیبه*، قم، بی‌نا، ۱۳۸۷.
۵۵. محقق، مهدی، *آرام‌نامه*، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱.
۵۶. _____، «تقسیم‌بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی»، *چهارمین بیست گفتار*، در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۶.
۵۷. محمود بن محمد، *تحفه خانی*، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۳.
۵۸. مسیحی گرگانی، ابوسهل عیسی بن یحیی، «اصناف العلوم الحکمیة»، *معرف*، محمدتقی دانش‌پژوه، تحقیقات اسلامی، سال ششم، شماره ۲-۱، بهار و تابستان، ۱۳۷۰.
۵۹. ملاصدرا، *اکسیرالعارفین*، تحقیق شیخ‌جیرو کامادا، توکیو، دانشگاه توکیو، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۶۰. نصر، سید حسین، *رساله العلم*، قاهره، بی‌نا، ۱۳۵۸ ق.

- ۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، بهار ۹۳، شماره ۱۴
۶۱. _____، علم در اسلام، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
۶۲. نورانی نژاد، حمیده و محمد کریم زنجانی اصل، «رساله الشرفیه سلماسی و سیر علوم عقلی در اصفهان سده‌های میانه اسلامی»، آینه میراث، دوره جدید، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳.
۶۳. واجد علی خان صاحب هندی، مطلع العلوم و مجمع الفنون، نسخه خطی موجود در کتابخانه بنیاد دانشنامه جهان اسلام.
۶۴. وسل، ژیوا، دائرة المعارف‌های فارسی پژوهشی درباره نوع‌شناسی و طبقه‌بندی علوم، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران، توس، ۱۳۶۸.
۶۵. یواقیت العلوم و دراری النجوم، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی